

یاران عاشق - درس یازدهم

۱- بیا عاشقی را رعایت کنیم / ز یاران عاشق حکایت کنیم

قلمرو ادبی: قالب: مثنوی / وزن: فعولن فعولن فعل / واج آرایه: آ، ع / جناس ناهمسان: عاشق و عاشقی / واژه آرایه: کنیم؛ ردیف

بازگردانی: بیا راه و رسم عاشقی را به جای آوریم و عشق را گرامی بداریم و از دوستان عاشق پیشه (آزادگان و شهیدان) سخن بگوییم.

پیام: یادکرد عاشقان

۲- از آن‌ها که خونین سفر کرده اند / سفر بر مدار خطر کرده اند

قلمرو زبانی: مدار: جای دور زدن و گردیدن / قلمرو ادبی: خونین، سفر کردن: کنایه از شهید شدن / سفر بر مدار خطر کردن: کنایه از به جان خریدن خطرات عشق (شهادت) / واژه آرایه: سفر، کرده اند / واج آرایه: ر

بازگردانی: از آنانی سخن بگوییم که در راه عشق جان باختند و خطرها را با جان و دل پذیرفتند و جان فشانی کردند.

پیام: یادکرد شهید

۳- از آن‌ها که خورشید فریادشان / دمید از گلوی سحرزادشان

قلمرو زبانی: دمیدن: طلوع کردن / سحرزاد: زاییده سحر / قلمرو ادبی: خورشید فریاد: اضافه تشبیهی / گلوی سحرزاد: تشخیص / فریاد، گلو: تناسب / خورشید، سحر: تناسب / سحر زاد: کنایه از نورانی و معنوی / واج آرایه: ش / گلو: مجاز از وجود

بازگردانی: از آن‌هایی سخن بگوییم که فریاد روشنگرانه همچون خورشیدشان از وجود (گلوی) پر از امید و روشنی بخششان بیرون می‌آید.

پیام: شهیدان فریاد روشنگرانه دارند.

۴- چه جانانه چرخ جنون می‌زنند / دف عشق با دست خون می‌زنند

قلمرو زبانی: جانانه: با همه وجود، از ته قلب، عاشقانه / چرخ جنون می‌زنند: رقص عاشق وار، رقص درویشانه / دف: ساز کوبه‌ای / دست خون: در قمار، آخرین دور بازی برای کسی که همه چیز خود را باخته و خشمگین باشد و بر سر عضوی از اعضای بدن خود یا کسان خود گرو ببندد / قلمرو ادبی: دف عشق: اضافه تشبیهی (تشبیه فشرده، تشبیه رسا) / دست خون: دست خونین، کنایه از شهادت / چرخ زدن و دف زدن: کنایه از شادی کردن / واج آرایه: « ن / «دف عشق با دست خونین زدن: کنایه از جان فشانی همراه با شادی / واژه آرایه: می‌زنند

بازگردانی: چه عاشقانه به دنبال شوریدگی و رقص مرگ بودند و با از خود گذشتگی و جانفشانی، صدای عشق را به گوش همگان می‌رسانند و با دست خونین، دف عشق نواختند. (شادمانه و عاشقانه به سوی شهادت می‌روند)

پیام: به استقبال مرگ رفتن

۵- به رقصی که بی پا و سر می‌کنند / چنین نغمه عشق سر می‌کنند

قلمرو زبانی: نغمه: آواز / قلمرو ادبی: پا، سر: تناسب / نغمه عشق: اضافه تشبیهی / سر کردن: سردادن و آواز خواندن / بی پا و سر رقص کردن: کنایه از با همه وجود رقصیدن، متناقض نما / رقص، نغمه: تناسب / واژه آرایه: سر، می‌کنند

بازگردانی: با همه هستی خود رقص مرگ را آغاز می‌کنند و با شادی از عشق و شهادت سخن می‌گویند.

پیام: به استقبال شهادت رفتن

۶- هلا منکر جان و جانان ما / بزن زخم انکار بر جان ما

قلمرو زبانی: هلا: آگاه باش؛ هان / منکر: انکار کننده / جانان: دلبر / زخم: ضربه / قلمرو ادبی: زخم انکار: اضافه تشبیهی (فشرده) / منکر، انکار: اشتقاق / واج آرایه: ج، ن، ا، / واژه آرایه: جان، ما

بازگردانی: ای کسی که دلبر ما (خدا) را انکار می‌کنی و عشق ما را نمی‌پذیری، جراحت انکار را بر جان ما بزن (با انکار و نپذیرفتن چنین عشقی وجود ما را می‌آزاری ولی ما این انکار را مرهمی التیام بخش می‌دانیم و آزرده نمی‌شویم)

پیام: به انکار دشمن توجه نمی‌کنم

۷- بزن زخم، این مرهم عاشق است / که بی زخم مردن غم عاشق است

قلمرو زبانی: مرهم: التیام دهنده، دارویی که روی زخم گذارند / که: زیرا که / قلمرو ادبی: مرهم بودن زخم: متناقض نما / تشبیه: زخم مثل مرهمی برای عاشق است / تکرار (واژه آرایه): زخم، عاشق

بازگردانی: با انکار خود به ما زخم بزن و وجودم را بیازار که این انکار همانند مرهمی، دردهایمان را درمان می‌کند؛ زیرا عاشقی (آزاده‌ای) که در راه عشق رنج نبیند و بدون آسیب بمیرد غم بزرگی برایش به شمار می‌آید.

پیام: انکار دشمن مرهم عاشق است.

۸- مگو سوخت جان من از فرط عشق / خموشی است هان، اولین شرط عشق

قلمرو زبانی: هان: آگاه باش / فرط: شدت، فراوانی / خموش: ساکت بودن / قلمرو ادبی: جان سوختن: کنایه از رنج کشیدن / فرط، شرط: جناس / تکرار (واژه آرایه): عشق / جناس: جان و هان /

بازگردانی: اعتراض نکن از این که از شدت عشق، جانم در رنج است. آگاه باش که نخستین شرط عشق، خاموشی و سکوت است.
پیام: سکوت شرط عشق است.

۹- بین لاله‌هایی که در باغ ماست / خموشند و فریادشان تا خداست

قلمرو زبانی: خموش: ساکت / قلمرو ادبی: لاله‌هایی: نماد شهید / باغ: استعاره از میهن و سرزمین / لاله، باغ: تناسب / خموش بودن و رسیدن فریاد تا خدا: متناقض نما / لاله‌ها خموشند و فریاد می‌زنند: جانبخشی / فریاد تا خدا بودن: کنایه از بی نهایت، اغراق / واژه آرایبی: است

بازگردانی: نگاه کن که این شهیدان که در کشور ما در خاک خفته اند، سخنی نمی‌گویند، اما راهشان همیشه ادامه دارد و فریادشان تا بی نهایت شنیده می‌شود.

پیام:

۱۰- بیا با گل لاله بیعت کنیم / که آلاله‌ها را حمایت کنیم

قلمرو زبانی: آلاله: شقایق، لاله وحشی / بیعت کردن: پیمان بستن / قلمرو ادبی: لاله، آلاله: نماد شهید / واج آرایبی «ل» و «ا» / جانبخشی / واژه آرایبی: کنیم

بازگردانی: بیا بیا با عاشقان و شهیدان پیمان ببندیم تا راهشان را ادامه دهیم و و از آن‌ها و آرمان‌هایشان پشتیبانی کنیم.

پیام: وفاداری به آرمان شهید

از چنبر نفس رسته بودند آنها / بتها همه را شکسته بودند آنها

قلمرو زبانی: چنبر: حلقه / نفس: نفس اماره / رسته: نجات یافته، آزاد شده / قلمرو ادبی: قالب: رباعی (چارانه) / وزن: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع (رشته انسانی) / بت: استعاره از نفس اماره

بازگردانی: اسیران شهیدان از قلمرو نفس پلید بیرون رفته اند و همه پلیدی‌ها و نفس اماره را که همچون بت است شکسته کردند.

پرواز شدند و پر گشودند به عرش / هر چند که دست بسته بودند آنها

قلمرو زبانی: گشودن: باز کردن / عرش: آسمان، سپهر / قلمرو ادبی: پرگشودند: استعاره مکنیه / دست بسته: کنایه از اسیر /

بازگردانی: این شهیدان پرهایشان را گشودند و به آسمان و جایگاه فرشتگان پرواز کردند، هر چند که اسیر بودند و در اسارت جان سپردند.

شعرخوانی: صبح بی تو

۱- صبح بی تو، رنگ بعداز ظهر یک آدینه دارد / بی تو حتی مهربانی حالتی از کینه دارد

قلمرو زبانی: آدینه: جمعه / قلمرو ادبی: قالب: غزل / وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن / تشبیه: صبح بی تو، به بعد از ظهر جمعه / حس آمیزی: رنگ بعداز ظهر / تناقض: مهربانی، حالتی از کینه / واژه آرایبی: دارد، بی تو / تناسب: صبح بعداز ظهر

بازگردانی: صبحی که تو نباشی، مانند بعد از ظهر یک جمعه، غمگین و کسل کننده است. بدون تو مهربانی هم، معنای خود را از دست می دهد و مانند انتقام و کینه است.

پیام: جهان بی تو هیچ است

۲- بی تو می گویند تعطیل است کار عشقبازی / عشق اما کی خبر از شنبه و آدینه دارد

قلمرو زبانی: آدینه: جمعه / قلمرو ادبی: عشق ... خبر دارد: جانبخشی / تناسب: شنبه، آدینه / پرسش انکاری

بازگردانی: می گویند: وقتی تو نیستی، عاشقی تعطیل است و بساط عاشقی جمع شده است؛ اما عشق که در زمان نمی گنجد و مربوط به روزهای خاصی نیست و همیشگی است.

پیام: پایداری عشق

۳- جغد بر ویرانه می خواند به انکار تو اما / خاک این ویرانه ها بویی از آن گنجینه دارد

قلمرو زبانی: گنجینه: جای نگه داری زر و سیم / قلمرو ادبی: جغد: نماد شومی، استعاره از انسان های شوم و ناهامیون / تشخیص: انکار کردن جغد / حس آمیزی: بویی از گنجینه داشتن؛ کنایه از اینکه اثری از گنجینه در آنجا یافت می شود / واژه آرایبی: ویرانه / مراعات نظیر: جغد، ویرانه، گنجینه

بازگردانی: آدم های شوم و بد، در این جهان ویرانه، وجود تو را انکار می کنند. ولی تو همان گنج پنهان هستی که در این ویرانه ها قرار داری.

پیام: ارزشمندی عشق

۴- خواستم از رنجش دوری بگویم، یادم آمد / عشق با آزار خویشاوندی دیرینه دارد

قلمرو زبانی: رنجش: دل آزدگی / دیرینه: کهن / قلمرو ادبی: جانبخشی: عشق ... خویشاوندی دارد /

بازگردانی: می‌خواستم از دوری و فراق تو گله کنم ولی یادم آمد که عشق و عاشقی، همیشه همراه با سختی و رنج کشیدن است.

پیام: عشق و درد

۵- در هوای عاشقان پر می‌کشد با بی‌قراری / آن کبوتر چاهی زخمی که او در سینه دارد

قلمرو ادبی: پر کشیدن: کنایه از تمایل شدید به سمت چیزی / کبوتر چاهی زخمی: استعاره از دل مجروح /

بازگردانی: دل زخمی عاشق (موعود)، با بی‌قراری در هوای عاشقان پر می‌کشد و دلش هوای عاشقانش را می‌کند.

پیام: هوای عشق

۶- ناگهان قفل بزرگ تیرگی را می‌گشاید / آن که در دستش کلید شهر پر آینه دارد

قلمرو زبانی: گشودن: باز کردن / قلمرو ادبی: تیرگی: استعاره از ظلم و بدی و آلودگی / شهر پر آینه: منظور، آرمان شهر است که پس از ظهور اتفاق خواهد افتاد / تناسب: قفل و کلید/ دست: مجاز از در اختیار داشتن

بازگردانی: ناگهان روزی، آن کسی که کلید آرمان شهر در دستان اوست (موعود)، سیاهی و بدی و ظلم را نابود می‌کند.

پیام: امید به گشایش و پیروزی

قیصر امین پور